



موضوع مقاله: بررسی استرداد دادخواست و دعوا در آیین دادرسی مدنی
نویسنده: حمید رضا عزیزثانی – دانشجوی کارشناسی دانشگاه آزاد اسلامی
چالوس

چکیده

برابر اصل ۳۴ قانون اساسی، افراد حق دارند که به دادگاه مراجعه نمایند و تقاضای رسیدگی به ادعای خود را از آن مرجع خواستار شوند، همین مطلب به نوعی دیگر در ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی پیش بینی شده است که این ماده، بیان داشته هر شخص ذینفع می تواند، برابر قانون رسیدگی به دعوا را از دادگاه تقاضا نماید. با بررسی برخی از مواد قانون مابین معلوم می شود که، همانطور که قانونگذار حق مراجعه به مراجع را برای افراد پیش بینی نموده است، حق صرفنظر کردن و باز پس گرفتن ادعا یا دعوا را برای افراد قائل شده است. ماده ۱۰۷ قانون مرقوم، بیان داشته :

((استرداد دعوا یا دادخواست به ترتیب زیر صورت می گیرد:

الف) خواهان می تواند در اولین جلسه دادرسی، دادخواست خود را مسترد نماید. در این صورت دادگاه قرار ابطال دادخواست صادر می نماید.

ب) خواهان می تواند مادامی که دادرسی تمام نشده، دعوی خود را مسترد نماید. در این صورت دادگاه قرار رد دعوا صادر می نماید.

ج) استرداد دعوا، پس از ختم مذاکرات در صورتی ممکن است که یا خوانده راضی باشد یا اینکه خواهان از دعوای خود به کلی صرفنظر نماید.))

با ذکر این مقدمه پس از بررسی معنای لغوی ((استرداد)) به تحلیل بندهای فوق می پردازیم.

معنای لغوی و حقوقی استرداد

استرداد در لغت به معنای باز پس گرفتن، بازستاندن آمده است و در اصطلاح حقوقی عبارت است از ((صرفنظر کردن از رسیدگی به ماهیت ادعای مطروحه و در نتیجه صدور حکم)).

استرداد تا اولین جلسه دادرسی

هر گاه خواهان دادخواست خود را در تا اولین جلسه دادرسی مسترد نماید، دادگاه به موجب بند الف ماده ۱۰۷ قرار ابطال دادخواست را صادر می نماید. بند فوق الذکر ناظر بر فرضی است که خواهان دادخواست خود را براساس ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی تقدیم دادگاه نموده باشد لیکن به لحاظ دلایلی از جمله حفظ حقوق احتمالی خود، یا جلوگیری از شکست در دادخواست تقدیمی و ... تا اولین جلسه دادرسی دادخواست تقدیمی خود را مسترد می نماید. بنابر این باید پذیرفت هر گاه شخصی دادخواستی تقدیم دادگاه نماید که ذینفع نیست و تا اولین جلسه دادخواست خود را مسترد نماید دادگاه نمی بایست قرار ابطال دادخواست صادر نماید زیرا صدور این قرار بدین معنا است که دادگاه دادخواست را پذیرفته اما به جهاتی با مانعی برای رسیدگی روبرو شده است. در نتیجه هر گاه شخصی که ذینفع نیست تا اولین جلسه دادخواست را مسترد نماید دادگاه باید قرار عدم استماع دعوا صادر نماید. برای مثال فرض کنید شخصی به اعتقاد اینکه مالک یک زمین می باشد دادخواست خلع ید تقدیم دادگاه می نماید، بعداً متوجه می شود که زمین متعلق به برادر اوست و قبل از تشکیل اولین جلسه دادخواست خود را مسترد می نماید. که در این فرض دادگاه قرار عدم استماع صادر می نماید. شاید این گفته ممکن است در نظر برخی از حقوقدانان چندان مهم نباشد و استدلال کنند که آثار این دو قرار فرق چندانی ندارد اما در پاسخ باید گفت که نه تنها این دو قرار از حیث موارد صدور، با هم تفاوت دارند بلکه از بین این دو قرار فقط قرار ابطال دادخواست هست، که قابلیت تجدیدنظر و فرجامخواهی را دارد.

* مفهوم اولین جلسه دادرسی

اولین جلسه دادرسی مهمترین جلسه دادرسی می باشد که بیشتر حقوق و همچنین تکالیف طرفین مربوط به این مقطع از مرحله رسیدگی است. اولین جلسه به جلسه ای گفته می شود که اولاً

موجبات رسیدگی در آن فراهم باشد ثانیاً آن جلسه تشکیل شود ثالثاً مذاکرات طرفین در آن ختم گردد. در نتیجه مادامی که مذاکرات طرفین ختم نشده و به پایان نرسیده اولین جلسه دادرسی کماکان ادامه دارد. ممکن است که اولین جلسه چندین بار تجدید شود اما جلسه بعدی که دادگاه تشکیل می شود باز هم تحت عنوان اولین جلسه دادرسی است. برای مثال پرونده ایی در وقت مقرر آماده رسیدگی می باشد لیکن متصدی دادگاه حضور ندارد. در این صورت وقت رسیدگی تجدید میشود و جلسه ی دیگری تشکیل می گردد اما نباید پنداشت که جلسه ی بعدی جلسه دوم است. زیرا همانطور که گفته شد جلسه اول جلسه ایی است که موجبات آن فراهم باشد در حالی که در فرض فوق موجبات رسیدگی (غیبت متصدی دادگاه) فراهم نمی باشد و جلسه ی بعدی ممکن است اولین جلسه دادرسی باشد. (هرگاه ۳ شرط فوق حاصل شد، مبحث عنه حاصل است)

***استرداد دادخواست**

حالی که مفهوم اولین جلسه دادرسی مشخص شد باید دانست که تا اولین جلسه دادرسی زمانی است که هنوز جلسه اول دادرسی تشکیل نشده است. (در همان مثال فوق اگر طرفین در دادگاه حضور پیدا کنند و متصدی دادگاه حضور نداشته باشد و وقت دیگری در نظر گرفته شود هنوز در مرحله قبل از جلسه اول هستیم.) این قید از زمان تقدیم دادخواست تا شکل گیری اولین جلسه دادرسی ادامه دارد. ممکن است قاضی پرونده یکی از طرفین را جهت اخذ توضیح احضار نماید، اما باید دانست که این جلسه جلسه دادرسی نمی باشد. بنابراین هنوز در مرحله تا اولین جلسه هستیم. در نتیجه جلسه ای مشمول اولین جلسه میشود که به عنوان دادرسی باشد نه جلسه ایی که به منظور رسیدگی به امور شکلی مثل بهای خواسته، تعارض در خواسته و ... باشد.

رویه قضایی: همانطور که فوقاً بیان شد خواهان حق استرداد دادخواست خود را تا اولین جلسه دارد و در اولین جلسه دادرسی هرگاه دادخواست خود را مسترد نماید دادگاه قرار رد دعوا صادر می نماید اما آنچه که محاکم در حال حاضر پذیرا هستند، این حق را داخل در اولین جلسه منحصر به اولین خطاب نموده اند. بنا براین خواهان می تواند در اولین جلسه دادرسی با اولین خطاب دادخواست خود را مسترد نماید، که در این صورت دادگاه قرار ابطال دادخواست صادر می نماید.

نکته: ممکن است خواهان در دادخواست خود چندین خواسته را مطرح نموده باشد و تا قبل از جلسه دادرسی از رسیدگی نسبت به برخی از آنها صرف نظر نماید. سوالی که مطرح می شود اینکه آیا در این مورد دادگاه باید به استناد بند الف ماده ۱۰۷ قرار ابطال دادخواست صادر نماید؟ ممکن است گفته شود چون این فرض به نوعی استرداد جزیی تلقی میشود بر اساس بند فوق الذکر باید قرار ابطال صادر نمود اما به نظر بنده این استدلال قابل اجابت نیست زیرا به موجب بند الف ماده ۱۰۷ هرگاه خواهان دادخواست خود را مسترد نماید دادگاه قرار ابطال صادر می نماید اما باید توجه داشت که در فرض فوق آنچه که مسترد میشود دادخواست نیست بلکه یکی از آن چند خواسته مسترد میشود و به نظر می رسد که دادگاه باید قرار رد دادخواست نسبت به همان خواسته صادر نماید.

سوال دیگری که ممکن است بوجود آید اینکه آیا در مورد بند الف ماده ۱۰۷ فقط خواهان می تواند دادخواست خود را مسترد نماید یا وکیل و یا وراث وی هم دارای چنین حقی است؟ به نظر میرسد با توجه به بند ۹ ماده ۳۵ ق.آ.د.م که استرداد را قابل توکیل دانسته در صورت تصریح این امر در وکالتنامه بتوان استرداد از طرف وکیل خواهان هم پذیرفت زیرا در حقیقت وکیل از طرف موکل عمل می آید. درخصوص وراث نظر به اینکه در صورت فوت خواهان دعوا اصولاً به وراث وی منتقل میشود، این افراد از کلیه حقوق و تکالیف خواهان برخوردار می شوند.

ممکن است در ضمن دادخواست، درخواستی نظیر دستور موقت، ارجاع امر به کارشناس، تامین دلیل، از دادگاه تقاضا شود. چنانچه خواهان تا اولین جلسه در خواست خود را مسترد نماید صدور قرار ابطال دادخواست وجاهت قانونی ندارد، زیرا همانطور که از ظاهر بند الف ماده ۱۰۷ بر می آید، این بند استرداد دادخواست را در نظر داشته است (بدیهی است که دادخواست با درخواست متفاوت است) نه در خواست را. به نظر میرسد در اینگونه موارد دادگاه باید قرار رد درخواست را صادر نماید نه قرار ابطال دادخواست. باید دانست که آثار این دو قرار با هم متفاوت است، چراکه قرار ابطال تحت شرایطی قابل فرجام و تجدید نظر است اما قرار رد درخواست در هر حال قطعی است.

ممکن است دادخواست تقدیمی از سوی خواهان دارای نواقصی باشد که در این صورت مدیر دفتر دادگاه اختاریه رفع نقض خطاب به خواهان میدهد. اما سوالی که مطرح می شود اینکه هرگاه در

پی اخطار رفع نقض خواهان لایحه ایی خطاب به مدیر دفتر دادگاه بنوسید و تقاضای استرداد دادخواست را نماید، آیا دادگاه باید قرار ابطال صادر نماید یا مدیر دفتر قرار رد دادخواست؟ دو احتمال داده میشود، یکی اینکه مدیر دفتر باید قرار رد دادخواست صادر نماید و دادگاه نمی تواند قرار ابطال صادر نماید زیرا لایحه تقدیمی خطاب به مدیر دفتر دادگاه بوده و نامه یا لایحه ایی که در آن مهلت (۱۰ روز) خطاب به مدیر دفتر داده می شود باید حکایت از رفع نقض داشته باشد در غیر این صورت مدیر دفتر باید به وظیفه مقرر در ماده ۵۳ آ.د.م عمل نماید. احتمال دوم اینکه دادگاه باید قرار ابطال صادر نماید. به نظر می رسد که احتمال اول صحیح باشد زیرا بند الف ماده ۱۰۷ ظاهراً بیانگر آن است که تقاضای استرداد باید از دادگاه به عمل آید و لایحه خطاب به مدیر دفتر نمی تواند موجبات صدور قرار ابطال را فراهم نماید.

استرداد دعوا

استرداد دعوا به معنای زایل شدن دعوا به معنای اعم است یا همان زوال دادرسی می باشد. زوال دعوا در دو مفهوم بکار می رود ۱- زوال دعوا به معنای اخص ۲- زوال دعوا به مفهوم اعم زوال دعوا در مفهوم اخص به معنای توانایی اقامه دعوا در نزد مراجع صالحه است و زوال دعوا به مفهوم اعم همان دادرسی را گویند. با استرداد دعوا در جلسه اول دادگاه مبادرت به انشاء قرار رد دعوا می نماید. نکته اینکه دادگاه نمی تواند به استناد استرداد در اولین جلسه قرار رد دادخواست صادر نماید زیرا زمانی که دادخواست در مرحله رسیدگی قرار می گیرد، عنوان دعوا را می یابد. بند ب ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م قید ((مادامی که دادرسی تمام نشده)) را بکار برده است، به نظر میرسد این قید مبهم باشد زیرا هر ذهن آگاهی را دچار این توهم می کند که آیا منظور از این قید زمانی است که دادگاه دلایل و مدافعات طرفین را به طور کامل شنیده و به تعبیری دفاعیات به پایان رسیده یا زمانی است که قاضی ختم رسیدگی را اعلام می نماید و مبادرت به انشاء رای می نماید؟ به نظر می رسد که باید دادرسی در مفهوم اعم و اخص را مورد بررسی قرار داد. دادرسی در معنای اعم شامل کلیه اقدامات قاضی پرونده تا زمانی که حکم را صادر می نماید می شود. دادرسی به معنای اخص همان اولین جلسه دادرسی است که مذاکرات طرفین در آن ختم می شود. می توان گفت که منظور از آن عبارت همان دادرسی به معنای اخص می باشد و طرفین در ماهیت دعوا به دفاع می پردازند. این نظر با عنایت به بند ج ماده ۱۰۷ تقویت می گردد زیرا ماده

۱۰۷ به ترتیب، مقاطع رسیدگی را در نظر داشته و بند فوق استرداد پس از ختم مذاکرات را بیان نموده بنابراین استرداد دعوا در بند ب ماده مرقوم ناظر به قبل از ختم مذاکرات می باشد که در بیان ما به اولین جلسه دادرسی تعبیر شده است.

نکته ایی که در این قسمت حائز اهمیت بوده و قانونگذار آن را پیش بینی نکرده است، اینکه زمانی که شخصی دادخواستی تقدیم می نماید، این دادخواست به همراه منضمات آن به طرف وی ابلاغ می شود، او هم طبیعتاً تدارک دفاع در مقابل خواسته خواهان را می نماید. سوال اینجاست، در صورتی که خواهان در اولین جلسه دادرسی دعوی خود را مسترد نماید، آیا خوانده می تواند با وجود تدارکات دفاع از قبیل گرفتن وکیل و... و هزینه هایی که پرداخت می نماید مثل رفت و آمد و... از خواهان مطالبه خسارت نماید؟ در این خصوص دو نظر وجود دارد. به نظر برخی از حقوقدانان در فرض فوق خوانده حق دارد که مطالبه خسارت نماید و استدلال خود را بر این دلیل استوار ساخته اند، در فرضی که خوانده وکیل انتخاب کرده باشد و حق الوکاله ایی پرداخت نموده باشد با استرداد، به وی خسارت وارد می شود و همچنین بیان داشتند که عدم پیش بینی آن در قانون مبنی بر مساحمه است و باید به قواعد عمومی عمل کرد. اما به نظر بنده این استدلال موافق منطق حقوقی به نظر نمی رسد. زیرا اولاً اگر بپذیریم که مطالبه خسارت حق خوانده است، این حق باید به موجب نصی تصریح شود و تا زمانی که چنین امری پیش بینی نشده نمی توان حکم به مطالبه خسارت داد. ثانیاً حقی که در قانون سابق پیش بینی شده را نمی توان در زمان حاکمیت قانون جدید، برای افراد قائل شد. ثالثاً مطالبه خسارت در باب نهم ق.آ.د.م به صورت جداگانه پیش بینی شده و مطالبه خسارت مشارالیه را محدود به تقصیر خواهان نموده است. در نتیجه خارج از نص مزبور، به نظر نمی رسد که بتوان حکم به مطالبه خسارت داد. مضافاً اینکه استرداد دعوا حق خواهان است و حداقل از لحاظ منطقی چه کسی در این مورد را می توان یافت که در مقام اجرای حق خود، مکلف به تادیه خسارت به طرف مقابل باشد؟

نکته: استرداد دعوا ممکن است در دو زمان صورت پذیرد: ۱- تا پایان اولین جلسه دادرسی ۲- بعد از اولین جلسه دادرسی.

*** استرداد دعوا بعد از اولین جلسه دادرسی ***

هر گاه خواهان دعوای خود را به جهتی از جهات بعد از اولین جلسه، استرداد نماید در صورتی که خواننده دعوا راضی به این استرداد باشد قرار رد دعوا را صادر می نماید. (بند ج ماده ۱۰۷) و هر گاه خواهان از دعوای خود به طور کلی صرف نظر نماید، دادگاه قرار سقوط دعوا را صادر می نماید. اما سوال اینجاست، در صورتی که خواهان دعوی خود را مسترد نماید و خواننده راضی نباشد دادگاه باید چگونه عمل نماید؟ گفته شده که چون استرداد دعوی پس از ختم مذاکرات استثنای می باشد و در موضع نص باید تفسیر شود در فرض ما دادگاه بدون توجه به درخواست وی باید به رسیدگی ادامه دهد اما آنچه به نظر می رسد اینکه، اگر چه این مورد استثنا می باشد اما دادگاه نمی تواند به آن توجه ننماید در نتیجه باید قرار رد درخواست را صادر نماید و این قرار قطعی می باشد.

نکته: هر گاه قانونگذار حقی برای اشخاص قائل شد، اگر آن حق مالی باشد صاحب آن حق می تواند آن را اسقاط نماید. در فرض ذیل بند ج ماده ۱۰۷ صرف نظر نموده خواهان به طور کلی را باید نوعی اسقاط حق دانست. زیرا به موجب آن دعوا به مفهوم اخص که همان حق اقامه دعوا می باشد زایل می گردد و دیگر نمی توان همان دعوا را در مرجع صالح مطرح نمود. به همین خاطر است که در فرض فوق دادگاه مبادرت به صدور قرار سقوط دعوا می نماید که در خصوص این قرار در قسمت قرارهای مندرج در ماده ۱۰۷ توضیح داده شده است.

***انواع استرداد**

استرداد ممکن است صریح باشد یا ضمنی .

استرداد صریح زمانی است که خواهان به صراحت استرداد خود را اعلام نماید . برای مثال در لایحه ایی حسب مورد اشاره به استرداد دادخواست یا دعوا نماید.

استرداد ضمنی: هر گاه خواهان عملی انجام دهد بدون اینکه به صراحت استرداد دادخواست یا دعوای خود را اعلام نماید و در ذهن قاضی استرداد تلقی شود، این نوع از استرداد را ضمنی گویند. برای مثال هر گاه خواهان و خواننده در خصوص موضوع مورد ترافع توافقنامه ایی را به

قاضی دادگاه تقدیم نماید ممکن است قاضی آن را استرداد ضمنی تلقی نماید و بدنبال آن و حسب مورد بر اساس بند های ثلاثه ماده ۱۰۷ تصمیم گیری نماید.

***بررسی قرار های مندرج در ماده ۱۰۷**

ابطال دادخواست: ابطال دادخواست یکی از قرار های قاطع دعواست که فقط از سوی دادگاه صادر می شود. منظور از قاطع بودن آن است که هر گاه ای قرار صادر شود پرونده از شعبه خارج می گردد و رسیدگی را تا مقطعی قطع می نماید. این قرار معمولاً زمانی صادر می شود که تکلیفی به موجب قانون بر عهده خواهان است که برای صدور حکم ضرورت دارد لیکن خواهان علی رغم اعلام دادگاه از انجام تکلیف مزبور استنکاف می ورزد. برای مثال خواهان باید اصل سند خود را در جلسه اول به دادگاه ارائه نماید. اگر این سند عادی باشد و خواهان آن را در جلسه اول حاضر نکرده باشد و خوانده نسبت به آن حسب مورد اظهار انکار یا تردید نماید و خواسته خواهان مستند به ادله دیگری نباشد دادخواست وی ابطال می گردد. (ماده ۹۶ ق.آ.د.م) این قرار داری اعتبار امر مختومه نمی باشد یعنی بعد از صدور ای قرار خواهان می تواند خواسته خود را دوباره به همان موضوع و منشا و همان طرف، تقدیم مرجع قضایی نماید. این قرار با توجه به مادتين ۳۳۱ و ۳۳۲ ق.آ.د.م قابل تجدید نظر و باعنایت به مادتين ۳۶۷ و ۳۶۸ قانون مرقوم قابل فرجام می باشد.

رد دعوا: یکی دیگر از قرار های قاطع قرار رد دعوا می باشد و این قرار زمانی صادر می شود که رسیدگی به دعوا به جهتی از جهت غیر مقدور باشد. برای مثال هرگاه خواسته خواهان متوجه شخص خوانده نباشد دادگاه مبادرت به صدور قرار رد دعوا می نماید. یا دعوا خارج از مهلت قانونی اقامه شده باشد. (بند ۱۱۴ و ماده ۸۴) آثار این قرار همان آثار قرار ابطال دادخواست می باشد با این تفاوت که قرار ابطال قابل فرجام است اما قرار رد قابلیت فرجام ندارد.

حسقوط دعوا: این قرار از جمله قرار های قاطع دعوا می باشد. به طور کلی هرگاه حق منشا دعوا به طریقی زایل گردد دادگاه قبل از صدور حکم مبادرت به صدور این قرار می نماید. برای

مثال هر گاه خواهان دعوای اثبات مالکیت مطرح نماید و بعد از ملک مورد ترافع اعراض نماید دادگاه مبادرت به صدور این قرار می نماید. این قرار برخلاف سایر قرارهای قاطع از اعتبار امر مختومه برخوردار است. در این خصوص اداره حقوقی قوه قضائیه این چنین نظر داده است: ((قرار سقوط دعوی در حکم رای بر بی حقی است و چنانچه قطعیت یافته باشد اعتبار امر مختومه را خواهد یافت.))

پایان

